



## آیا شناخت بدون عقل و شعور و حافظه می توانست وجود داشته باشد؟

ده سال پیش از امروز مقاله ای نوشتم معنون به "تأملی بر رابطه زبان و شناخت". نشر مقاله آقای نادری در پورتال افغان جرمن آنلاین سبب شد که آن مقاله را یکبار دیگر، بعد از اصلاح چند کلمه و چند عبارت، دو باره آماده بسازم و عرض نشر مجدد به این پورتال بفرستم؛ به این امید که آنده از هموطنان ایرانی زده ما که کلام برخی از نویسندگان ایرانی را بدون به کار بستن هوش خدا داد خود به نام استوارترین کلام می خوانند به مردم ما معرفی کنند، این مقاله را بخوانند و کمی در این مورد فکر کنند که هر چه از مغز و زبان نویسندگان ایرانی، که غالباً خود مقلد اند، تراوش کرد، نمی تواند در هر حالی درست باشد و نباید ما بدون استفاده از عقل خود، آن پندار و گفتار را هم خود تقلید کنیم، و هم از دیگران بخواهیم که آن را آویزه گوش خود بسازند. مقاله را می خوانیم:

تأملی بر ارتباط زبان و شناخت

مفاهیم از دوره های کهن در زبان و شناخت بشر از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. تا جائیکه نگارنده این مقاله اطلاع دارد، اولین اندیشمندی که به اهمیت فوق العاده مفاهیم در بیان بهتر مقصود، یافتن پاسخ به پرسش های غامض و مشکل، توضیح مسائل و مطالب مجرد که به تأمل و تعمق بیشتر نیاز دارند و بالاخره به پرداختن به مفاهیم، جهت تطور و تداوم اندیشه در ابعاد خاص و عام آن پی برد، افلاطون بود.

گفتیم در بُعد خاص و عام، زیرا افلاطون، برخلاف سقراط که پیشتر از افلاطون متوجه اهمیت مفاهیم شده بود، ولی آن را تنها در حوزه اخلاق منحصر ساخته بود، مفاهیم را نه در یک حوزه خاص که در تمام حوزه های معرفت تعمیم بخشید.

بر طبق یک نوشته اولین کسی که کتابی در باره اهمیت مفاهیم بطور عام نوشت، افلاطون بود. این که در حوزه های فکری اروپائی چه مقدار در این زمینه - در حوزه معناشناسی و بررسی و تحلیل مفاهیم - بعداً کار شده است، من تا حال با تأسف معلومات جامع ندارم. شاید دلیل آن این باشد که کار تحقیقی در حوزه های متعدد و متنوع تفکر غربی در کشور ما کمتر صورت گرفته است. یا شاید برای این است که نسبت دوری از وطن کمتر به کتاب ها و منابع وطنی در این خصوص، اگر ترجمه یا چیزی مستقلی نوشته شده باشد، دسترسی داریم.

ولی در اروپا سیر اندیشه و کاوش و تحقیق، باوجود گسستگی هایی که در برهه های مختلف تاریخ گهگاه در تداوم و استمرار این پوئیدن و جوئیدن بوجود آمده است، کماکان ادامه یافته و از آن زمان تا امروز - از زمان سقراط و افلاطون تا امروز - کار فکری فلسفی توانسته با شیوه های گوناگون و با بی طرفی که لازمه علم و دانش است، گنجینه های معرفت و شناخت را غنا بخشید، و تا جائیکه ممکن بوده آن را برای آرامی و سعادت بشر به کار بسته اند.

در اروپا کار روی تکمیل و توضیح مفاهیم موجود و ایجاد مفاهیم نو در هر مرحله ای از زمان، به نسبت نیاز در هر بخشی از دانش و معرفت و زندگی انسان، در کنار سایر حوزه های علم و دانش، به مثابه یک ضرورت غیر قابل انکار در گستره حیات انسان، ادامه یافت؛ زیرا رشد و تحول معنا ها و مفاهیم و تأثیر آن در رشد و غنای زبان و اندیشه و شناخت، و در نتیجه تأثیر آن بر زندگی انسان، و دسترسی انسان به خیلی از چیز هائیکه دور از دسترسی و تصور او قرار داشتند، یا دور از امکان به نظر می رسیدند را، نمی شد به عنوان یک اصل بیرونی یا عرضی نسبت به سایر علوم، معارف یا دانش و شناخت تلقی کرد.

انسان در دوران معاصر، بخصوص، به این نتیجه رسیده است که هر تغییر و دگرگونی که در یک حوزه، زمینه، امر یا زندگی انسان رونما می گردد، سبب دگرگونی و تحول و تأثیر در سایر حوزه ها و امور نیز می گردد؛ بنابراین، هر موضوع و هر مسئله را، ولو هر قدر کوچک به نظر برسد، جدی گرفته در تحلیل و تجزیه و تجربه آن بدل توجه می کنند.

بحثی که ما امروز از زبان به عنوان عامل شناخت، و مثلاً، به عنوان یک مقوله فلسفی با این تفصیل داریم، در گذشته هیچگاه نداشته ایم. مفهوم شناخت، برخلاف خیلی از مفاهیمی که در پروسه زمان رنگ و معنا عوض کرده اند و برخی نیز در برابر مفاهیم گویاتر، با معناتر یا پر محتواتر عقب نشسته اند و آرام آرام از گستره زبان محو شده اند، نه تنها زنده مانده است، که پربارتر و غنی تر نیز شده و بسیاری از اندیشمندان را بر آن داشته است تا در باب چگونگی پیدایش و اعتبار شناخت (درستی و نادرستی شناخت) شاخه دیگری را بر درخت پربار و تنومند فلسفه پیوند بزنند که ما آنرا به نام "شناخت شناسی" یا "معرفت شناسی" می شناسیم و تقریباً هر زبان شناس یا هر علاقمند به زبانی به شکلی در این زمینه چیزی گفته یا نوشته است و هر کدام، شئی یا عملی را عامل شناخت معرفی نموده است. پدران و پدران پدران ما - در گذشته ها - حواس و عقل را وسیله شناخت می دانستند، درحالیکه برخی از امروزی ها (مانند آقای آشوری و به پیروی از وی آقای نادری) تنها زبان ( البته کلمه) را عامل شناخت می دانند. آقای آشوری می گوید که شناخت ما محصول زبان است. ایشان در کتاب "شعر و اندیشه" خویش می نویسند: "همه چیز را به زبان می شناسیم، اما زبان را جز با زبان نمی توان شناخت. (در اینجا به این نکته که وقتی همه چیز می گوئیم، چرا باز از شناخت زبان به وسیله زبان حرف می زنیم؟. همینقدر می پرسیم که مگر زبان، وقتی که همه چیز می گوئیم، می تواند از قید همه چیز بیرون باشد؟!)"

بحث آقای آشوری، همانگونه که برای ما روشن است، ریشه در تفکر و اندیشه غربی در این خصوص دارد، زیرا، همانگونه که گفته شد، بحث مستقل در زمینه خیلی از مباحثی که ریشه در تفکر غربی دارند در ادبیات و گذشته فکری ما (حوزه زبان تاجیکی، دری، فارسی) وجود ندارد، و اگر فرضاً در زمانی در این حوزه چنین بحث هائی به شکلی وجود هم داشته است، ما آنرا پی نگرفته ایم و به پایه ای که لازم بوده نرسانده ایم چنین نظری به احتمال زیاد در اروپا از انجیل لوقا یا یوهانس گرفته شده است که می گوید: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود، همان در ابتدا نزد خدا بود..." در افغانستان و ایران نیز چنین تصویری که: "تمام معانی هستی در یک جمله نهفته است. و تمام معنای آن جمله در یک کلمه و..." در تصوف وجود داشته است و وجود دارد. در اسلام کلاً، در تاریخ اولیه اسلام، بحث هائی بر سر حدوث و قدم کلام الهی وجود داشته است. گروهی معتقد به این بودند که کلام خدا قدیم یا قائم به ذات خداوند است. اگر بحث قدیم بودند کلام الهی را بپذیریم، به این نتیجه می رسیم که خالق همه هستی در واقع کلام (خدا) است. زیرا کلام خداست و خدا کلام است. دلیل آنهم این است که ذات یک شئی نمی تواند از خود آن شئی جدا باشد. پس منبع شناخت ما اگر چه طبیعت است، چون طبیعت یا هستی به قدرت خدا خلق شده است، بناءً علت اصلی یا منبع اساسی و اولیه شناخت ما بر اساس انجیل و علم کلام همان زبان یا کلام یا کلمه است.

این استدلال را معتزله و شیعه در محراق شک قرار داده است. اگر نقطه نظر اعتزالیون و اهل تشیعه و منطق دین را مدار اعتبار قرار بدهیم، بحث به طرف دیگری کشانده می شود، که ما خواهان نیستیم.

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی